

## پژوهشی در تاریخ علم تفسیر

علیرضا میرزامحمد

تفسیر در لغت به معنای کشف و ایضاح و تبیین است<sup>۱</sup> که هر چند مصدر ثلاثی مزید از باب تفعیل است، اما همان معنی مجرد خود را تأکید و تقریر می کند؛<sup>۲</sup> و در اصطلاح، علمی را گویند که حقیقت معانی و مفاهیم آیات قرآن کریم را بیان کند و مضمون و مقصود و مدلول آنها را روشن گرداند. این علم شریف که از دیر باز تا کنون مطمح نظر بسیاری از دانش پژوهان مسلمان بوده است، در صدر اسلام چندان مورد نیاز نبود، زیرا وجود مبارک رسول اکرم (ص) که خود قرآن ناطق و مهبط وحی الهی بود، به حکم آیات کریمه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»<sup>۳</sup> و «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»<sup>۴</sup> یگانه مرجع قویم و متین در فهم صحیح معانی و مقاصد آیات بیّنات به شمار می رفت. در این راستا، کیفیت تبیین و تفسیر قرآن به اهتمام آن حضرت را از منطوق آیاتی دیگر نیز می توان دریافت، که در آنها تلاوت آیات وحی الهی بر مردمان و تزکیه نفوس آنان و تعلیم کتاب و حکمت بدیشان از وظایف مهم رسالت و بعثت به شمار آمده است؛ چنانکه خدای تعالی فرماید: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا

علیکم آیاتنا و یزکیکم و یعلّمکم الكتاب والحکمة و یعلّمکم مالم تکنونوا تعلمون»<sup>۵</sup> و «هو الذی بعث فی الأمّیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلّمکم الكتاب والحکمة و إن کانوا من قبل لفی ضلال مبین»<sup>۶</sup>.

پیدایش چنین وضعیتی را باید در دو مسأله اساسی جستجو کرد: نخست اینکه مسلمانان می‌بایست با تدبر و تفکر در قرآن، معانی و مفاهیم حیاتبخش آن را نیک بشناسند، تا بتوانند طبق دستورات دقیق و جامع آن عمل کنند و راه هدایت و سعادت را باز یابند؛ و دیگر اینکه مقام رسالت حضرت ختمی مرتبت ایجاب می‌کرد که وی عهده‌دار مسؤولیت خطیر تفسیر کلام الله مجید باشد تا از طریق وحی، مسلمین را با فرامین الهی آشنا کند و افقی روشن از تعالیم مترقی قرآن را فرا روی آنان بگسترده و بدین وسیله روش صحیح و اصولی زندگی را در نیل به کمال مطلوب بدیشان بیاموزد و به تنویر عقول و افکار و قلوب توفیق یابد. طبیعی بود که در این رهگذر به شرح و تبیین شأن نزول آیات بپردازد و مقولاتی از قبیل ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و دیگر مسائل قرآنی را بیان فرماید و در تفسیر مباحث اعتقادی و احکام عبادی - سیاسی نیز اهتمام بلیغ روا دارد. البته، این نکته را نباید از نظر دور داشت که هر چند میزان درک و شناخت مسلمانان در عهد پیامبر متفاوت بود، اما فهم قرآن با ذوق و فکر و عقل و فطرت آنان ارتباطی نزدیک داشت و همین امر سبب شد که ره یافتگان سهولت با ارزشهای متعالی کلام الله مجید آشنایی حاصل کنند و در پرتو تعالیم سعادت آفرین آن ره‌توشه‌ای مناسب برای خویش فراهم آورند.

### تفسیر در عهد صحابه

پس از رحلت رسول اکرم (ص)، جمعی از صحابه که در درک مفاهیم قرآنی بیش از دیگران استعداد و بصیرت داشتند و از خرمن فضل و دانش مصطفوی بهره‌مند بودند، به عنوان مراجعی شاخص در تفسیر و تبیین آیات کتاب الهی شناخته شدند که مشهورترین آنان عبارت بودند از: ابن مسعود (۳۲ م)، ابن عباس (۶۸ م) ابی بن کعب بن قیس انصاری (۱۹ م).<sup>۷</sup> پس از این سه صحابی بزرگوار که به کسب فیض از محضر

حکمت آثار امام همام، علی بن ابیطالب مفتخر بودند و از شیعیان آن حضرت به شمار می‌رفتند،<sup>۸</sup> کسانی چون زید بن ثابت (۴۵ م)، ابوموسی اشعری (۴۴ م) و عبدالله بن زبیر (۷۳ م) نیز در تفسیر شهرت داشتند.<sup>۹</sup> جز اینها، از جمعی دیگر از صحابه نیز اندکی از تفسیر بر جای مانده است که طبق نظر دانشمندان علوم قرآنی، انس (۹۳ م)، ابوهریره (۵۷ م)، عبدالله بن عمر (۷۴ م)، جابر بن عبدالله (۷۸ م)، ابوسعید خدری (۷۴ م)، عبدالله بن عمرو بن عاص (۶۵ م) و عایشه (۵۷ م) همگی جزو این گروه به شمار آمده‌اند.<sup>۱۰</sup>

تفسیر قرآن در این دوره به روشی ساده صورت می‌پذیرفت و در گستره آن جز به بحثهای لغوی و ادبی در الفاظ قرآن و بیان شأن نزول آیات و بعضاً ایضاح مضمون آیه‌ای با استشهاد به آیات دیگر و سرانجام، استفاده از اخبار و احادیث مروی از رسول اکرم (ص) که غالباً به مباحث تاریخی و اعتقادی قرآن ارتباط داشت، پرداخته نمی‌شد، چنانکه علامه طباطبائی در این باره فرماید:

«وکان البحث یومئذ لایتجاوز عن بیان ما یرتبط من الآیات بجهاتها الادیة و شأن النزول و قلیل من الاستدلال بآیه علی آیه و کذلک قلیل من التفسیر بالروایات المأثورة عن النبی (ص) فی القصص و معارف المبدء والمعاد و غیرها»<sup>۱۱</sup>.

البته، برخی از صحابه در تفسیر قرآن و بیان معانی آیات از حد نقل و روایت فراتر رفته و به شعر عرب استشهاد می‌جستند و بر این باور بودند که چون قرآن عربی است، شناخت الفاظ آن در زبان عربی نیز الزامی است، همان‌طور که ابن عباس شعر را دیوان عرب دانسته و بر شناخت واژگان غریب قرآن از طریق جستجو کردن آنها در شعر عرب تأکید کرده و گفته است:

«الشعر دیوان العرب، فاذا خفی، فاداخفی، علینا الحرف من القرآن الذی أنزله الله بلغة العرب رجعنا إلی دیوانها فالتمسنا معرفة ذلك منه»<sup>۱۲</sup>.

همین مضمون با عبارتی دیگر از وی نیز روایت شده است که گفت:

«إِذَا سَأَلْتُمُونِي عَنِ غَرِيبِ الْقُرْآنِ، فَالْتَمِسُوهُ فِي الشَّعْرِ، فَإِنَّ الشَّعْرَ دِيْوَانُ

العرب». ۱۳

بر این اساس، در روایتی ابن عباس ضمن پاسخ دادن به سؤالهای نافع بن اریق پیرامون غریب و مشکل قرآن، به شعر عرب استدلال و تمثیل کرده است. تعداد مسائل نافع دو بیست و اندی بوده که سیوطی صدونود مورد از آنها را بیان داشته است. ۱۴ بی تردید، ابن عباس و امثال او در اتخاذ چنین شیوه‌ای قطعاً باید آیاتی چون «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا...»؛ «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا...»؛ «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا...» و «...هَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا...» بوده باشد که بر عربی بودن زبان قرآن دلالت می‌کند. ۱۵

### نقدی بر روش تفسیری صحابه

در اینجا لازم است خاطر نشان شود که صحابه هر چند اهتمام به نقل احادیث نبوی در تفاسیر خود داشتند و گاهی هم شنیده‌ها و آموخته‌های خویش از پیامبر را راجع به معانی آیات در قالب روایت مسند یا مرفوع ۱۶ بیان می‌کردند، ۱۷ اما نمی‌توان تمام روایاتی را که در تفسیر داخل کرده‌اند، به قطع و یقین جزو احادیث نبوی به حساب آورد و القاء رأی و اعمال نظر را بکلی از آنان نفی کرد و ایشان را در ایراد تفسیر بدون اسناد دادن به قول رسول اکرم (ص) دخیل ندانست. بر این مدعا می‌توان سه دلیل به شرح زیر اقامه کرد:

۱- قَلَّتْ احادیث نبوی که مسنداً یا مرفوعاً در معانی آیات بیّنات روایت شده است. این احادیث از اول تا آخر قرآن جمعاً دو بیست و چهل و چند حدیث است که سند بسیاری از آنها ضعیف و متن برخی از آنها منکر است. ۱۸ مضافاً بر اینکه طبق گفته شافعی، از مفسر معروفی چون ابن عباس، در تفسیر قرآن قریب صد حدیث به ثبوت رسیده است. ۱۹

۲- راه یافتن اخباری از علمای یهودی تازه مسلمان در موضوع اسباب نزول آیات و قصص انبیا و حوادث تاریخی و ملاحم و امور غیب. این اخبار که به دست

کعب الاخبار و امثال او ساخته و پرداخته شده بود و جز روایات اسرائیلی نامی بر آنها نمی‌توان نهاد، مشتمل بر انواع خرافات و مفتریاتی بود که مورد تصدیق مفسران و راویان و حتی برخی از صحابه قرار گرفت، ۲۰ چنانکه در اتقان سیوطی آمده است: نقل کردن صحابه از اهل کتاب کمتر از نقل تابعین است. ۲۱

۳- اعمال نظر و دخالت رأی در تفسیر. رویه منع ثبت و کتابت حدیث و جواز نقل به مشافهه نزد اهل تسنن به استناد روایت «لَا تَكْتُبُوا عَنِّي شَيْئاً إِلَّا الْقُرْآنَ وَ مِنْ كِتَابِ عَنِّي شَيْئاً غَيْرَ الْقُرْآنِ فَلِيَمْحَهُ...» ۲۲ و اخبار مشابه منقول از صحابه، ۲۳ زمینه نقل به معنا را پیش روی راویان و محدثان آنچنان گشود که سبب بروز اختلاف در روایات تفسیری صحابه شد و بالمآل بازار جعل و وضع حدیث رواج یافت، آن‌سان که افرادی چون ابوهریره اخبار موضوع و مجعول فراوانی را نشر دادند ۲۴ و همین امر سبب شد که برخی از دانشمندان مسلمان در سده‌های بعد به جمع و تدوین احادیث ساختگی بپردازند. پیدایش کتاب «اللاکی المصنوعة فی الاحادیث الموضوعه» تألیف جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱) و کتاب «اللؤلؤ المرصوع فیما قبل لأصل له أو بأصله موضوع» اثر سید محمد ابوالمحاسن فاوقجی (م ۱۳۰۵) و نظایر آنها نیز تأییدی بر این امر است.

### کیفیت تدوین حدیث از دیدگاه فریقین

از آنجا که تفسیریکی از فروع علم حدیث است و احادیث نبوی و روایات معصومین به منظور تبیین مدلول و مفهوم کتاب خدا همواره در طول تاریخ مورد استفاده و استناد مفسران فریقین بوده است، بحث در کیفیت ثبت و ضبط حدیث امری است اجتناب ناپذیر. گفتیم که جمع و کتابت حدیث و حتی مطالب مربوط به علوم دیگر به بهانه التباس و اختلاط با قرآن از دیدگاه اهل سنت و جماعت ۲۵ مکروه و ممنوع بود تا هنگامی که دریافتند با درگذشت حافظان و راویان ممکن است احادیث محفوظ در سینه‌ها محو و به بوتّه نسیان سپرده شود. از این رو، در اواسط قرن دوم هجری احادیث را ثبت و ضبط کردند و به قید کتابت درآوردند. گویند عمر بن عبدالعزیز (م ۹۹)

نخستین کسی بود که امر به تدوین حدیث کرد و این مهم را برعهده ابوبکر بن حزم انصاری (م ۱۲۰) نهاد.<sup>۲۶</sup> صحت این قول محل اشکال است، زیرا اثری از این تدوین در دست نیست. بنابراین قولی دیگر، اولین کسی که از اهل سنت به تدوین حدیث اهتمام ورزید، ابن جریج (م ۱۴۹) بود.<sup>۲۷</sup> هر چند که اکثر محققان بر این نظر اتفاق دارند، لیکن نخستین مؤلف دوره اسلامی بودن او دور از تحقیق است و با مختصر مراجعه به کتب رجال و تراجم احوال فساد آن واضح می گردد.<sup>۲۸</sup> بعضی هم از موطأ مالک بن انس (م ۱۷۹) به عنوان نخستین جامع حدیثی مدون و مکتوب یاد کرده اند؛ چنانکه ابن خلدون گفته است:

«دانش شریعت در آغاز کار نقل صرف بود که سلف بدان قصد کردند و صحیح آن را جستند تا آن را تکمیل کردند و مالک، کتاب الموطأ را تدوین کرد و در آن اصول احکام صحیحی را که همه بر آنها هم رأی و متفق بودند، بنوشت و آن را برحسب ابواب فقه مرتب کرد.»<sup>۲۹</sup> به هر حال، با وجود اختلاف نظر میان دانشمندان اهل سنت راجع به نخستین گرد آورنده حدیث، به قطعیت می توان گفت که در سده اول هجری کتابی از آنان در حدیث تدوین نیافته است، زیرا ابن جریج و مالک بن انس و دیگر محدثانی چون ربیع بن صبیح و ابن ابی عروه به همگی در قرن دوم هجری می زیسته اند. اما شیعه برخلاف اهل سنت و جماعت از همان صدر اسلام به استماع و حفظ و نقل و جمع حدیث پرداختند و با اقتدا به پیشوای بزرگ خود، امام علی بن ابیطالب (ع) آثار و روایات نبوی را مدون ساختند. امام علی (ع) نه تنها شخصاً بدین مهم عنایتی خاص داشت، بلکه سخنان پیامبر اکرم را هرگاه استماع می فرمود، می نوشت، و در پاره ای مواقع هم مطالبی را که آن حضرت بروی املا می فرمود، به قید کتابت در می آورد؛ چنانکه از عذافر صیرفی روایت شده است که گفت:

«كنت مع الحكم بن عيينة عند أبي جعفر [محمد بن علي الباقر] (عليه السلام)، فجعل يسأله و كان أبو جعفر له مكرماً فاختلفاً في شيء، فقال أبو جعفر: يابتي؛ قم فأخرج كتاب علي، فأخرج كتاباً مدرجاً عظيماً ففتحته وجعل ينظر حتى أخرج المسألة، فقال أبو جعفر: هذا خط علي وإملاء رسول الله صلى الله عليه وآله...»<sup>۳۰</sup>

در این باره نیز روایتی است از ابوبصیر که گفت:

«أخرج إلينا أبو جعفر (عليه السلام) صحيفة فيها الحلال والحرام والفرائض،

قلت: ما هذه؟ قال: هذه إملاء رسول الله (ص) وخط علي (بیده).»<sup>۳۱</sup>

همچنین امام علی را در باب دیات صحیفه ای بوده است که آن را به نیام

شمشیرش می آویخت و بخاری نیز به نقل مطالبی از آن پرداخته است.<sup>۳۲</sup>

انگیزه و اهتمام و ابتکار شیعیان امام علی (ع) نیز در جمع و تبویب و تدوین

حدیث مبتنی بر روایاتی مؤکد از رسول اکرم و ائمه اطهار در این باب بود که ذیلاً به

نقل نمونه هایی از جوامع حدیثی فریقین می پردازیم:

رسول اکرم (ص) فرمود:

۱- أكتبوا العلم قبل ذهاب العلماء وإنما ذهاب العلم بموت العلماء: <sup>۳۳</sup> دانش

را پیش از وفات دانشمندان به زیور تحریر بیاورید که با مرگ دانشمندان، علم از میان

خواهد رفت.

۲- قیدوا العلم بالكتاب: <sup>۳۴</sup> دانش را به قید کتابت در آورید.

۳- قیدوا العلم. قبل؛ وماتقیده؟ قال: کتابته: <sup>۳۵</sup> دانش را مقید کنید.

گفتند: چگونه؟ فرمود: با نگارش.

۴- من كتب عني علماً أو حديثاً لم يزل يكتب له الأجر ما بقي ذلك العلم

والحديث: <sup>۳۶</sup> هر کس علم یا حدیث مرا بنگارد، همواره تا وقتی که آن علم و حدیث

باقی است، برای او پاداش نوشته شود.

امام حسن مجتبی (ع) فرمود:

۵- يابتي و بنی أخی، إنکم صغار قوم، و یوشک أن تكونوا کبار قوم آخرین،

فتعلموا العلم، فمن یستطع منکم أن یحفظه فلیکتابه ولیضعه فی بیته: <sup>۳۷</sup> ای فرزندان و

ای برادرزادگان، اکنون شما نوباوگان این قوم هستید و دیری نمی پاید که بزرگان

قومی دیگر خواهید شد. تا می توانید دانش بیاموزید و هر یک از شما که بتواند به حفظ

آن پردازد، آن را بنگارد و در خانه نگهدارد.

امام جعفر صادق (ع) فرمود:

۶- إحتفظوا بکتبکم فإنکم سوف تحتاجون إليها: ۳۸ نوشته های خود را محفوظ دارید که بدان نیاز پیدا خواهید کرد.

۷- أکتبوا فإنکم لا تحفظون إلا بالکتاب: ۳۹ (احادیث را) بنویسید که بدون نگارش حفظ نتوانید کرد.

۸- أکتبوا فإنکم لا تحفظون حتی تکتبوا: ۴۰ (احادیث را) بنویسید، زیرا تا ننویسید حفظ نمی توانید کرد.

۹- أکتب و بُت علمک فی إخوانک، فإن مت فأورث کتیبک بنیک فإنه یأتی علی الناس زمان هرج لا یأمنون فيه إلا بکتبهم: ۴۱ بنویس و دانش خود را در میان دوستان منتشرساز، و چون مرگت فرا رسد، کتابهایت را برای پسرانت به میراث گذار، زیرا روزگار فتنه و آشوب بر مردم خواهد گذشت که در آن هنگام جز با کتاب انس و الفت نگیرند.

بنابراین، شیعیان با توجه به سخنان رسول اکرم (ص) و به پیروی از پیشوای خود امام علی (ع) به اهمیت جمع و ضبط احادیث و آثاری بردندویی درنگ بدین کار عظیم اهتمام ورزیدند که در حفظ و حراست از دستاوردهای وحی و نبوت و احیای تفکر و معارف قرآنی و نشر و ترویج علوم و فنون بشری در قلمروی فرهنگ و تمدن اسلامی نقشی بسزا داشت. نخستین کسی که از شیعه صحابه بدین مهم توفیق یافت، ابورافع قبطنی (۳۵م) است که کتاب السنن والاحکام والقضایا را تدوین کرد. ۴۲ همزمان با ابورافع، بزرگانی چون سلمان فارسی (۳۵م) و ابوذر غفاری (۳۱م) بدین مهم پرداختند و آنگاه فقها و محدثانی در این میدان گام نهادند که جمعی طبقات چهارگانه پیشوایان علم حدیث را تشکیل می دهند و پس از این طبقات است که طبقه مؤلفان جوامع حدیثی متقدم آغاز می شود. ۴۳

### تفسیر در عهد تابعین

دومین طبقه از مفسران بعد از صحابه، جماعت تابعین هستند که شاگردان مفسران صحابه بوده اند و به سه طبقه اهل مکه، اهل مدینه و اهل عراق تقسیم شده اند.

ابن تیمیه طبقه اهل مکه را از آن جهت که همگی شاگرد ابن عباس بوده اند، داناترین مردم در تفسیر معرفی کرده است. مجاهد بن جبر (۱۰۱م-۱۰۴) و عطاء بن ابی رباح (۱۱۴م) و عکرمه (۱۰۵م) و سعید بن جبیر (۹۵م) و طاووس بن کیسان الیمانی (۹۶م) در این طبقه قرار داشته اند. تابعان اهل مدینه نیز کسانی چون زید بن اسلم عدوی (۱۳۶م) و ابوالعالیه، رفیع بن مهران رباحی (۹۳م) و محمد بن کعب قرظی (۱۰۸م یا ۱۱۷) بوده اند. همچنین مسروق بن اجدع (۶۳م)، قتاده بن دعامة السدوسی (۱۱۷م)، حسن بصری (۱۱۰م)، عطاء بن ابی مسلم خراسانی (۱۳۵م) و مرة الهمدانی الکوفی (۷۶م) به طبقه اهل عراق اشتهار یافته اند. ۴۴ غیر از طبقات مزبور، ضحاک بن مزاحم هلالی (۱۰۲م) و عطیه بن سعد عوفی کوفی (۱۱۱م) و ابومالک ۴۵ و یحیی بن یعمر (۱۲۹م) و ابوصالح، میزان بصری (م بعد از ۱۰۰) و محمد بن سائب بشرکلی (۱۴۶م) و جابر بن یزید جعفی (۱۲۷م یا ۱۳۲) و اسماعیل سدی (۱۲۷م) ۴۶ و ابن ابی لیلی (۸۱-۸۳) و شعبی (۱۰۳-۱۰۷) ۴۷ جزو تابعانی شمرده شده اند که به تفسیر اشتغال داشتند.

تفسیر قرآن در این دوره نیز به روش صحابه صورت می گرفت، با این تفاوت که دامنه تفسیر به روایت بیش از پیش بسط و گسترش یافت، و به همان میزان اخبار غیرمسند به رسول اکرم یا صحابه که حاکی از القاء رأی و اعمال نظر مفسران بود، در حیطه تفسیر رو به فزونی نهاد؛ مضافاً بر اینکه بازار جعل و وضع حدیث کماکان رواج داشت و اسرائیلیات و مسیحیات و مجوسیات به عنوان روایاتی در باب قصص پیامبران، آفرینش جهان، اخبار غیبی، مسائل مربوط به قیامت و دیگر وقایع تاریخی به وفور در حوزه تفسیر قرآن راه یافت، تا آنجا که احمد حنبل در این خصوص گفت: «سه چیز را اصلی نباشد: کتب مغازی و ملاحم و تفسیر». ۴۸ البته، منظوری نفی کلی قضیه نیست، بلکه می خواهد اذهان را بدین امر معطوف دارد که احادیث صحیح نسبت به روایات ناصحیح کمتر است، و بنا به گفته سیوطی: «آنچه از این احادیث صحیح است، جداً کم است، بلکه اصولاً حدیث مرفوع در این زمینه بسیار اندک است». ۴۹

هر چند که اقوال مزبور بیانگر ندرت و قلت اسناد صحیح و کثرت روایات موضوع است، اما از این نکته غافل نباید بود که وضع و جعل حدیث بعضاً با حسن نیتی جاهلانه همراه بود و غالباً با سوء نیتی مغرضانه که ریشه در تضادی اعتقادی - سیاسی داشت؛ خواه احادیث مجعول عمومیت داشته باشد یا خصوصیت، و خواه به امر کفار و مشرکین وضع شده باشد یا با دسیسه منافقین و معاندین؛ چنانکه معاویه گروهی از همین صحابه و تابعین را مأمور جعل اخباری قبیح در طعن و شتم علی بن ابیطالب (ع) کرد که ابوهریره و عمرو عاص و مغیره بن شعبه و عروه بن زبیر در زمره آنان بوده اند.<sup>۵۰</sup> بنابراین، دور افتادن تابعین از عهد رسول اکرم و عدم درک محضر مبارک آن بزرگوار، به انضمام افزایش مقاصد شوم دشمنان اسلام و مضامع دنیوی جاهمندان و دنیا داران و اغراض فاسد شهرت طلبان و داستان سرایان و دلسوزیهای غیر معقول دوستان نادان و نیز تعصبات فرقه ای و قبیله ای موجب بروز اختلالات و اختلافاتی در نقل و روایت حدیث گشت که ناگزیر به حوزه تفسیر قرآن راه یافت، و حال آنکه در عصر صحابه، مشکلاتی از این قبیل کمتر وجود داشت و بالعکس، با گذشت زمان، این اختلافات رو به تزاید نهاد و به افتراقات مذهبی و بالمآل اختلاف در روش تفسیری انجامید. البته، علل مزبور، احساس نیاز به تزکیه و نقد حدیث، را چندان شدت و قوت بخشید که در نهایت به پیدایش علم درایه الحدیث منجر شد.

### تفسیر در عهد اتباع تابعین

سومین طبقه از مفسران را شاگردان تابعین تشکیل می دهند که به طبقه اتباع تابعین معروف است. ربیع بن انس و عبدالرحمن بن زید اسلم (م ۱۸۲) و ابوصالح کلبی<sup>۵۱</sup> و ابو حمزه ثمالی (م ۱۵۰) و ابوبصیر، یحیی بن قاسم اسدی (م ۱۵۰) و علی بن ابی حمزه بطنانی و حصین بن مخارق و ابوعلی وهیب بن حفص جریری و یونس بن عبدالرحمن (م ۲۰۸) و حسین بن سعید اهوازی<sup>۵۲</sup> از جمله مفسران این طبقه به شمار آمده اند.

از آنجا که مفسران این سه طبقه، در واقع مصادر یا راویان اخبار و روایات

تفسیری طبقات بعدی بوده اند و مفسران متأخر اقوال آنان را مورد اعتماد قرار داده و در تفاسیر خود آورده اند، ناگزیر از بیان نکاتی در باب میزان صحت و سقم روایات ایشان خواهیم بود. می دانیم که عبدالله بن مسعود (م ۳۲) و عبدالله بن عباس (م ۶۸) دو تن از بزرگان صحابه در تفسیر بوده اند، که اولی یکی از عشره مبشره بود و دومی به ترجمان القرآن شهرت داشت، و هر دو جلیل القدر و اهل فضل و کمال بودند. مع الوصف، پاره ای از روایات ابن مسعود مورد نقد و جرح محققان و مفسران قرار گرفت<sup>۵۳</sup> و کثرت روایات منقول از ابن عباس نیز تردید دانشمندان علوم قرآنی را نسبت به راویان او و منقولات ایشان برانگیخت؛ چنانکه گفته اند: «این تفسیرهای طولانی که به ابن عباس نسبت داده اند، پسندیده نیست و در راویان آنها مجهولهایی دیده می شود»،<sup>۵۴</sup> از دیگر صحابه هم محدود روایاتی در تفسیر نقل شده است که یا معتنی به نیست و یا اگر هست، مورد ظن و محل تأمل است، زیرا از عبدالله بن عمرو بن عاص مطالبی مربوط به قضیه ها و اخبار فتن و آخرت و مانند اینها رسیده که چقدر شباهت دارد به اینکه آنها را از اهل کتاب گرفته باشد.<sup>۵۵</sup> مفسرانی چون ابن ابی طلحه، ضحاک، ابن جریج، اسباط بن نصر، مقاتل بن سلیمان، اسماعیل سدی، کلبی، ابوصالح، سدی صغیر، بشر بن عماره، ابوروق، جویر و عوفی نیز که از تابعین یا اتباع آنان بوده اند، همگی جزو آن دسته از راویانی به شمار آمده اند که روایاتشان ضعیف و متروک و غیر قابل اعتماد است<sup>۵۶</sup> و به همین منظور مورد نکوهش واقع شده اند. بنابراین، با انباشته شدن تفاسیر از روایات ضعیف توأم با اخبار موضوع و مجعول و خرافات و اسرائیلیات و اقوال ناشی از اجتهاد به رأی و مطالب منقول از کتب اهل کتاب، بیم آن می رفت که اهداف و اغراض تعالی بخش و هدایتگر قرآن به بوتۀ نسیان سپرده شود و حقایق سعادت آفرین آن در حجاب این گونه مجعولات و موهومات پوشیده ماند. ابن خلدون درباره علل اشمال روایات تفسیری بر غث و سمین و مقبول و مردود گوید:

«قوم عرب، اهل کتاب و دانش نبودند، بلکه خوی بادیه نشینی و بیسوادی بر آنان چیره شده بود و هرگاه آهنگ فرا گرفتن مسائلی می کردند که نفوس انسانی به شناختن آنها همت می گمارند از قبیل تکوین شده ها و آغاز

ابوبکر بن ابی شیبه (م ۲۳۵)، علی بن ابی طلحه، بخاری (م ۲۵۶)،<sup>۵۹</sup> عبدالله بن صلت، عبدالعزیز جلودی (م ۳۳۲)، احمد بن صبیح، علی بن اسباط، علی بن مهزیار، علی بن حسن بن فضال، ابراهیم بن محمد ثقفی (م ۲۸۳)، محمد بن خالد برقی و حسن بن خالد برقی.<sup>۶۰</sup>

روش طبقه‌آخیر در تفسیر قرآن، مبتنی بر نقل اقوال صحابه و تابعین و اتباع تابعین بود، منتهی وجه تمایز مفسران طبقه چهارم از طبقات پیشین در این است که آنان به ضبط و کتابت اقوال مزبور در قالب روایات معنن پرداختند و آثاری مکتوب در تفسیر پدید آوردند، بی آنکه از نقل محض فراتر روند و در بیان صحت و ضعف اخبار منقول، نظری استقلالی ابراز دارند. البته، تنها مفسری که در این مقطع از روش دیگر مفسران تبعیت نکرد و پس از نقل اخبار و اقوال مختلف، در حد لزوم به نقد و تحلیل آنها اهتمام ورزید و قول مرجح را برگزید، مفسر بزرگ، ابوجعفر محمد بن جریر طبری بود که تفسیرش به جهاتی از امتیازاتی برخوردار است.

لازم به یادآوری است که پس از این طبقه، طبقه‌ای دیگر از مفسران روی کار آمدند که روایات را با حذف و قصر اسانید در تفاسیر خود نقل و ضبط کردند و آنها را به صور ناقص بیان داشتند. در نتیجه، اخبار صحیح الاسناد و موثق با اقوال سست و مجهول‌السند بهم آمیخت؛ چنانکه بعضی از علما گفته‌اند:

«اختلال نظم تفسیر از همین جا شروع گردیده و اقوال زیادی در این تفاسیر بدون مراعات صحت و اعتبار نقل و تشخیص سند به صحابه و تابعین نسبت داده شده و در اثر این هرج و مرج، دخیل بسیاری به وجود آمده و اعتبار اقوال متزلزل شده است».<sup>۶۱</sup>

آخرین طبقه مفسران را کسانی تشکیل می‌دهند که با پیدایش علوم مختلف، به تفسیر از دریچه تخصصی نگریستند و با توجه به ذوق و تبحر خویش تفاسیری با سبکهای مختلف پدید آوردند. به تعبیر دیگر، پس از گسترش فتوحات اسلامی، بحثهای کلامی، فلسفی، عرفانی، و روایی در فهم عقاید مذهبی و حقایق دینی آنچنان رواج یافت که مآلاً به اختلاف در روش تفسیری انجامید. ما فعلاً قصد آن

آفرینش و رازهای جهان هستی، آن وقت این گونه موضوعات را از کسانی می‌پرسیدند که پیش از آنان اهل کتاب بوده‌اند و آنها اهل تورات از یهودیان و کسانی از مسیحیان‌اند که از کیش آنها پیروی می‌کردند و بیشتر پیروان تورات را حمیریانی تشکیل می‌دادند که به دین یهودی گرویده بودند و چون اسلام آوردند، بر همان معلوماتی که داشتند باقی بودند، مانند اخبار آغاز خلقت و آنچه مربوط به پیشگوییها و ملاحم بود و نظایر آنها. این گروه عبارت بودند از کعب الاخبار و وهب بن منبه و عبدالله بن سلام و مانند ایشان. از این رو، تفسیرها در این گونه مقاصد از روایات و منقولات موقوف بر ایشان، انباشته شد و آنها از مسائلی به شمار نمی‌رفت که با احکامی باز گردد تا در صحتی که موجب عمل به آنهاست تحریر شود».<sup>۵۷</sup>

به نظر می‌رسد که یکی از علل مؤثر در پیدایش چنین نقیصه‌ای، اعتماد بیش از اندازه به اقوال صحابه و تابعین بوده باشد، زیرا مفسران عامه، خصوصاً متأخرانشان روایات منقول از صحابه و تابعین را به مثابه احادیث مرفوع به رسول اکرم (ص) دانسته و قائل به حجیت آنها بوده‌اند، در حالی که خاصه، تنها قول آن حضرت و ائمه معصومین در تفسیر کلام الله مجید را - بنا به نص صریح حدیث ثقلین که متفق علیه فریقین است -<sup>۵۸</sup> حجت می‌دانند و استناد به روایات غیر مرفوع بدیشان را جایز نمی‌شمرند؛ اگرچه تفاسیر شیعی هم از گزند اخبار ضعیف و روایات روات مجهول‌الهیویه مصون و محفوظ نمانده است.

### عصر تدوین تفسیر

چهارمین طبقه از مفسران، کسانی بودند که به تألیف کتاب در تفسیر پرداختند و به طبقه مؤلفان تفسیر شهرت یافتند. جماعتی از این مفسران صاحب اثر عبارت است از: سفیان بن عیینه (م ۱۹۸)، وکیع بن جراح (م ۱۹۷)، شعبه بن حجاج (م ۱۶۰)، یزید بن هارون (م ۲۰۶)، عبدالرزاق (م ۲۲۱)، آدم بن ابی ایاس (م ۲۲۰)، اسحاق بن راهویه (م ۲۳۸)، روح بن عباده (م ۲۰۵)، عبد بن حمید (م ۲۴۹)،

نداریم که درباره این فرق علمی و تأثیر و تأثر آنها در گستره فرهنگ و تمدن اسلامی به بحث و گفتگو پردازیم، اما لازم است بدانیم که فن تفسیر هر چند از رکود و جمود قبلی خارج شد و به مرحله پویای بحث و نقد و نظر درآمد، مع الوصف اشکالاتی از این رهگذر در حوزه تفسیر بروز کرد که می توان به عنوان نقیصه ای بزرگ از آن یاد کرد. این نقیصه را مجملاً باید در تحمیل بحثهای علمی، کلامی، فلسفی و جز آنها بر مضمون آیات کلام الله مجید جستجو کرد که نه تنها در کشف حقایق قرآنی مؤثر نیفتاد، بلکه بسیاری از این حقایق به صورت مجاز جلوه گر شد و در نهایت، تبیین مضامین و مفاهیم آیات جای خود را به تأویل داد و تفسیر به تطبیق گرایید.

حواشی:

۱. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، احمد بن علی قزوینی، ج ۲، ص ۱۱۴۶؛ معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس بن زکریا، ج ۴، ص ۵۰۱؛ اقرب الموارد فی فصیح العربیة والشوارد، سعید خوری شرتونی لبنانی، ج ۲، ص ۹۲۵.
۲. نشر طوبی، میرزا ابوالحسن شعرانی و محمّد قریب، ج ۲، ص ۲۵۹. واژه تفسیر تنها یکبار در قرآن کریم به کار رفته است. بنگرید: سوره فرقان (۲۵)/آیه ۳۳.
۳. سوره نحل (۱۶)/آیه ۴۴.
۴. همان سوره، آیه ۶۴.
۵. سوره بقره (۲)/آیه ۱۵۱.
۶. سوره جمعه (۶۲)/آیه ۲.
۷. مناهل العرفان فی علوم القرآن، شیخ محمّد عبدالعظیم زرقانی، ج ۱، ص ۴۸۳ و ۴۸۴.
۸. رجوع کنید به تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، سید حسن صدر، ص ۳۲۲-۳۲۴؛ الکنی واللقاب، محدث قمی، ج ۱، ص ۲۱۶ و ۲۱۷؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، مرتضی مطهری، ص ۴۵۴.
۹. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۸۴.
۱۰. همان کتاب و قرآن در اسلام، علامه سید محمد حسین طباطبائی، ص ۶۴. تاریخ وفات صحابه پیامبر اکرم (ص) مأخوذ است از جلد اول شذرات الذهب، ابن عماد حنبلی، بدین ترتیب: ابن مسعود/ص ۳۸-۳۹، ابن عباس/ص ۷۵-۷۶، ابی بن کعب/ص ۳۱، زید بن ثابت/ص ۵۴، ابوموسی اشعری/ص ۵۳، عبداللّه بن زبیر/ص ۷۹، عبدالله بن عمر/ص ۸۱، جابر بن عبدالله/ص ۸۴، ابوسعید خدری/ص ۸۱، عبداللّه بن عمرو/ص ۷۳ و عایشه/ص ۶۱.
۱۱. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه سید محمد حسین طباطبائی، ج ۱، ص ۴.
۱۲. معجم غریب القرآن (مستخرجاً من صحیح البخاری)، محمّد فؤاد عبدالباقی، ص ۲۳۴.
۱۳. همان مأخذ.
۱۴. رجوع کنید به: الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، ج ۱، ص ۴۱۳-۴۵۴؛ معجم غریب القرآن، ص ۲۳۸-۲۹۲.
۱۵. مأخذ این آیات به ترتیب عبارت است از: سوره یوسف (۱۲)/آیه ۲؛ سوره شوری (۴۲)/آیه ۷؛ سوره زحرف (۴۳)/آیه ۳ و سوره احقاف (۴۶)/آیه ۱۲. برای اطلاع بیشتر از این گونه آیات رجوع کنید به: المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، محمّد فؤاد عبدالباقی، ص ۴۵۶، ذیل واژه «عربی» و «عربیّ».
۱۶. حدیث مسند آن است که سند آن متصل باشد از راوی تا انتها، و بعضی دیگر گفتند: آن است که مرفوع شود با نسبی (ص). و حدیث مرفوع آن است که اضافه آن خاصه با پیغمبر (ص) کرده باشند از قول یا فعل یا تقریر او متصل یا منفصل. نفائس الفنون فی عرائس العیون، شمس الدین محمد بن محمود آملی، ج ۱، ص ۳۹۷-۳۹۸؛ نیز رجوع کنید به: الفیة السیوطی فی علم الحدیث، تصحیح احمد محمد شاکر، ص ۲۱ و ۲۲؛ فرهنگ علوم، دکتر سید جعفر سجادی، ص ۴۸۶، ۴۹۵. برخی در تعریف حدیث مرفوع، شرط اتصال سند به پیامبر را، به معصوم نیز تعمیم



- داده اند. تحول علم حدیث، دکتر مصطفی اولیائی، ص ۵۷.
۱۷. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۵۵۷-۵۵۸-۵۶۵؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۸۱.
۱۸. قرآن در اسلام، ص ۶۴.
۱۹. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۸۵.
۲۰. همان مأخذ، ص ۴۸۲.
۲۱. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۵۶۲؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۹۲.
۲۲. الفیه السیوطی فی علم الحدیث، ص ۴۵؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۸۵، ۳۶۱. ابن خبیر را مسلم در صحیح خود از ابوسعید خدری روایت کرده است.
۲۳. همانند روایت «انما ضل من کان قبلکم بالکتاب» از ابن عباس در نهی از کتابت، و ابن خبیر که مردی نزد ابن عباس آمد و نوشته خویش را بروی عرضه داشت. ابن عباس نوشته را گرفت و با آب محو کرد و چون از او پرسیدند که چرا چنین کردی، در پاسخ گفت: برای اینکه هرگاه بنویسد، بر نوشته اعتماد می کنند و دست از حفظ بازمی دارند، آنگاه با پدید آمدن عارضه ای بر نوشته، علمشان به یونۀ فراموشی سپرده می شود. دیگر اینکه مکتوب ممکن است زیادت و نقصان و تغییر پذیرد، ولی محفوظ را امکان تغییر و تبدیل نیست. تاریخ التمدن الاسلامی، جرجی زیدان، ج ۲، ص ۵۶. فتاوه (۱۱۸م) نیز که یکی از تابعین بود، کتابت را مکروه و منکر می شمرد؛ چنانکه در صفحه ۴۲ از سنین ابو داود سجستانی آمده است: «کان فتاوه بکره الکتابه فإذا سمع وقع الکتاب أنکره». المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی، ونسک، ج ۵، ص ۵۳۸.
۲۴. در تهیه ابوهیریه به جعل حدیث نسبت ناروا دادن به رسول اکرم (ص) همین بس که امام علی (ع) فرمود: ألا إن اکذب الناس - أواکذب الأحیاء - علی رسول الله - صلی الله علیه وآله ابوهیریه الثؤسی. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۶۸. است. مصطفی صادق الرافعی نیز در همین معنی گوید: «کان ابوهیریه اکثر النضابة روایة - ولهذا کان عمرو عثمان و علی و عائشة ینکرون علیه و یتهمونونه - وهو اول راویة انهم فی الاسلام...». ابو هریره، محمود ابوریه، ص ۱۵۴.
۲۵. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۸۵.
۲۶. ابوهیریه، ص ۲۰؛ تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، ص ۲۷۸.
۲۷. وفیات الاعیان، ابن خلیکن، ج ۲، ص ۳۳۸؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۴۷۴. شمس الدین محمد داودی در طبقات المفسرین، ج ۱، ص ۳۳۵ از احمد بن حنبل نقل کرده است که گفت: ابن جریج و ابن ابی عروبه اولین کسانی بودند که دست به تالیف زدند. همچنین علامه سید حسن صدریه نقل از شیخ الاسلام گوید: نخستین کسانی که به جمع و تدوین حدیث اهتمام ورزیدند، عبارت بودند از: ابن جریج [ابن جریج] در مکه، ابن اسحاق یا مالک در مدینه، ربیع بن صبیح یا سعید بن ابی عروبه یا حماد بن سلمه در بصره، سفیان ثوری در کوفه، اوزاعی در شام، هبثم در واسط، معمر در یمن، جریر بن عبدالحمید در ری و ابن المبارک در خراسان. طیبی هم در این خصوص ابراز داشته است: نخستین کس از پیشینیان که به کتابت و تصنیف پرداخت، ابن جریج [ابن جریج] بود، و نیز بنا به قولی مالک و بنا به قولی دیگر ربیع بن صبیح بود. تأسیس الشیعة، ص ۲۷۸، ۲۷۹. نظر بن حجر نیز بر این بوده است که ربیع بن صبیح (م ۱۶۱هـ) و سعید بن عروبه (م ۱۵۶هـ) قبل از دیگران مشغول جمع آوری حدیث شدند و بعد مالک در مدینه و سعید بن جریج در مکه اقدام به جمع حدیث کردند. فجر الاسلام، احمد امین، ص ۲۶۶ و ۲۶۷، به نقل از:
- تحول علم حدیث، دکتر مصطفی اولیائی، ص ۱۴.
۲۸. ریحانة الادب، میرزا محمد علی مدرّس، ج ۷، ص ۴۳۹.
۲۹. مقدمه ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، ترجمه محمد پروین گلابادی، ج ۲، ص ۸۹۸؛ و نیز رجوع کنید به ابوهیریه، ص ۲۰؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۴۷۴.
۳۰. رجال النجاشی، ابوالعباس احمد بن علی نجاشی، ص ۲۵۵؛ مجمع الرجال، عناية الله علی قهپایی، ج ۵، ص ۲۶۰؛ تأسیس الشیعة، ص ۲۷۹؛ اخیراً محمد بن جعفر قال اخیراً احمد بن محمد بن سعید بن محمد بن احمد بن الحسن بن عبد بن ثابت بن ابی مریم عبدالغفار بن القاسم عن عذافر التصیری قال:...
۳۱. اعیان الشیعة، سید محمد حسن الامین، تصحیح حسن الامین، ج ۱، ص ۹۳؛ البصائر عن احمد بن محمد عن علی بن احکم عن علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر قال:...
۳۲. تأسیس الشیعة، ص ۲۷۹؛ عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، تصحیح سید مهدی حسینی لاجوردی، ج ۲، ص ۴۰؛ صحیفة الرضا، تصحیح دکتر حسین علی محفوظ، ص ۱۴.
۳۳. کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، متقی هندی، تصحیح صفوة السقا، ج ۱۰، ص ۱۴۴.
۳۴. همان کتاب، ج ۱۰، ص ۲۴۹؛ مستدرک سفینه البحار، علی نمازی شاهرودی، ج ۹، ص ۲۶.
۳۵. مستدرک سفینه البحار، ج ۹، ص ۲۶؛ میزان الحکمة، ج ۸، ص ۳۲۴.
۳۶. کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۸۳.
۳۷. بحار الانوار مجلسی، ج ۲، ص ۱۵۲ - به نقل از: میزان الحکمة، ج ۸، ص ۳۲۴. «عن الامام الحسن بن علی (ع) علیه السلام انه دعا بینه و بنی اخیه فقال: (...). این حدیث با اندک اختلاف نیز روایت شده است. رجوع کنید به تاریخ یعقوبی، ابن واضح یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۷.
۳۸. الکافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۵۲.
۳۹. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۳ - به نقل از: میزان الحکمة، ج ۸، ص ۳۲۴.
۴۰. الکافی، ج ۱، ص ۵۲؛ حدیث مزبور بدین صورت نیز روایت شده است: «عن ابی بصیر قال: دخلت علی ابی عبدالله (ع) علیه السلام فقلت: دخل علی ائمة من أهل البصرة فسألونی عن احادیث و کتوبها، فما یمنعکم من الکتاب؟ أم انکم لن تحفظوا حسی تکبوا...». بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۳ - به نقل از: میزان الحکمة، ج ۸، ص ۳۲۴.
۴۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۲.
۴۲. رجال النجاشی، ص ۲ - ۴؛ تأسیس الشیعة، ص ۲۸۰؛ اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۱۳۹؛ الذریعة الی تصانیف الشیعة، ابوبزرگ تهرانی، ج ۱۲، ص ۲۳۸.
۴۳. رجوع کنید به: تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، ص ۲۷۸-۲۹۱.
۴۴. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۸۷، ۴۸۹.
۴۵. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۵۹۷؛ قرآن در اسلام، ص ۶۵ و ۶۶. تاریخ وفات تابعین مأخوذ است از جلد اول شدوات الذهب، ابن عساکر، بدین ترتیب: مجاهد/ ص ۱۲۵، عطاء بن ابی رباح/ ص ۱۴۷، عکرمه/ ص ۱۳۰، سعید بن حسرت/ ص ۱۰۸، طاووس یمانی/ ص ۱۳۳، زید بن اسلم/ ص ۱۹۴، ابوالعالمیه/ ص ۱۰۲، قرظی/ ص ۱۳۶، مسروق/ ص ۷۱، فتاده/ ص ۱۵۳-۱۵۴، حسن بصری/ ص ۱۳۶-۱۳۸، عطاء بن ابی مسلم/ ص ۱۹۲-۱۹۳، خضراک/ ص ۱۲۴-۱۲۵، عطیة عوفی/ ص ۱۴۴ و مرّة همدانی: طبقات المفسرین، شمس الدین داودی، ج ۲،

۱۷. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۵۵۷-۵۵۸-۵۶۵؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۸۱.
۱۸. قرآن در اسلام، ص ۶۴.
۱۹. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۸۵.
۲۰. همان مأخذ، ص ۴۸۲.
۲۱. الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۵۶۲؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۹۲.
۲۲. الفیه السیوطی فی علم الحدیث، ص ۴۵؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۸۵، ۳۶۱. ابن خبیر را مسلم در صحیح خود از ابوسعید خدری روایت کرده است.
۲۳. همانند روایت «انما ضل من کان قبلکم بالکتاب» از ابن عباس در نهی از کتابت، و ابن خبیر که مردی نزد ابن عباس آمد و نوشته خویش را بروی عرضه داشت. ابن عباس نوشته را گرفت و با آب محو کرد و چون از او پرسیدند که چرا چنین کردی، در پاسخ گفت: برای اینکه هرگاه بنویسد، بر نوشته اعتماد می کنند و دست از حفظ بازمی دارند، آنگاه با پدید آمدن عارضه ای بر نوشته، علمشان به یونۀ فراموشی سپرده می شود. دیگر اینکه مکتوب ممکن است زیادت و نقصان و تغییر پذیرد، ولی محفوظ را امکان تغییر و تبدیل نیست. تاریخ التمدن الاسلامی، جرجی زیدان، ج ۲، ص ۵۶. فتاوه (۱۱۸م) نیز که یکی از تابعین بود، کتابت را مکروه و منکر می شمرد؛ چنانکه در صفحه ۴۲ از سنین ابو داود سجستانی آمده است: «کان فتاوه بکره الکتابه فإذا سمع وقع الکتاب أنکره». المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی، ونسک، ج ۵، ص ۵۳۸.
۲۴. در تهیه ابوهیریه به جعل حدیث نسبت ناروا دادن به رسول اکرم (ص) همین بس که امام علی (ع) فرمود: ألا إن اکذب الناس - أواکذب الأحیاء - علی رسول الله - صلی الله علیه وآله ابوهیریه الثؤسی. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۶۸. است. مصطفی صادق الرافعی نیز در همین معنی گوید: «کان ابوهیریه اکثر النضابة روایة - ولهذا کان عمرو عثمان و علی و عائشة ینکرون علیه و یتهمونونه - وهو اول راویة انهم فی الاسلام...». ابو هریره، محمود ابوریه، ص ۱۵۴.
۲۵. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۸۵.
۲۶. ابوهیریه، ص ۲۰؛ تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، ص ۲۷۸.
۲۷. وفیات الاعیان، ابن خلیکن، ج ۲، ص ۳۳۸؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۴۷۴. شمس الدین محمد داودی در طبقات المفسرین، ج ۱، ص ۳۳۵ از احمد بن حنبل نقل کرده است که گفت: ابن جریج و ابن ابی عروبه اولین کسانی بودند که دست به تالیف زدند. همچنین علامه سید حسن صدریه نقل از شیخ الاسلام گوید: نخستین کسانی که به جمع و تدوین حدیث اهتمام ورزیدند، عبارت بودند از: ابن جریج [ابن جریج] در مکه، ابن اسحاق یا مالک در مدینه، ربیع بن صبیح یا سعید بن ابی عروبه یا حماد بن سلمه در بصره، سفیان ثوری در کوفه، اوزاعی در شام، هبثم در واسط، معمر در یمن، جریر بن عبدالحمید در ری و ابن المبارک در خراسان. طیبی هم در این خصوص ابراز داشته است: نخستین کس از پیشینیان که به کتابت و تصنیف پرداخت، ابن جریج [ابن جریج] بود، و نیز بنا به قولی مالک و بنا به قولی دیگر ربیع بن صبیح بود. تأسیس الشیعة، ص ۲۷۸، ۲۷۹. نظر بن حجر نیز بر این بوده است که ربیع بن صبیح (م ۱۶۱هـ) و سعید بن عروبه (م ۱۵۶هـ) قبل از دیگران مشغول جمع آوری حدیث شدند و بعد مالک در مدینه و سعید بن جریج در مکه اقدام به جمع حدیث کردند. فجر الاسلام، احمد امین، ص ۲۶۶ و ۲۶۷، به نقل از:

ص ۳۱۷-۳۱۸.

۴۶. تأسيس الشيعة، ص ۶۵-۶۷ و ۳۲۵-۳۲۶.

۴۷. الميزان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۴؛ ونيز رجوع كنيد به ربحانة الادب، ج ۷، ص ۳۶۴ و ج ۳، ص ۲۲۲.

۴۸. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۸۲.

۴۹. الاتقان في علوم القرآن، ج ۲، ص ۵۶۵.

۵۰. شرح نهج البلاغة، ابن ابي الحديد، ج ۴، ص ۶۳.

۵۱. قرآن در اسلام، ص ۶۶؛ الاتقان في علوم القرآن، ج ۲، ص ۵۹۷. تاريخ وفات و شرح حال عبدالرحمن بن زيد اسلم

نيز در شذرات الذهب، ج ۱، ص ۲۹۷ آمده است.

۵۲. تأسيس الشيعة، ص ۳۲۷-۳۲۹. تاريخ وفات برخی از مفسران مأخوذ است از جلد چهارم الذريعة الي تصانيف

الشيعة، شيخ آقا بزرگ تهراني، بدوين ترتيب: ابوجمزه ثعالي / ص ۲۵۲، ابوبصير اسدي / ص ۲۵۱ و يونس بن

عبدالرحمن / ص ۳۲۲.

۵۳. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۸۶.

۵۴. الاتقان في علوم القرآن، ج ۲، ص ۵۹۳.

۵۵. همان مأخذ، ص ۵۹۵.

۵۶. همان مأخذ، ص ۵۹۳-۵۹۵.

۵۷. مقدمة ابن خلدون، ج ۲، ص ۸۹۱ و ۸۹۲، به تلخيص.

۵۸. رجوع كنيد به حديث الثقلين، محمد فوام الدين وشوي، از انتشارات دارالتقريب بين المذاهب الاسلامية؛ شهباي

پيشاور، سلطان الواعظين شيرازي، ص ۲۲۴-۲۲۶؛ بنايع المودة، شيخ سنيان قندوزي، ج ۱، ص ۲۰، ۲۷، ۲۸،

۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹؛ ج ۲، ص ۶۵، ۶۹.

۵۹. مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۹۶؛ ترجمة الاتقان في علوم القرآن، ج ۱، ص ۵۹۷. تاريخ وفات مفسران مأخوذ است

از شذرات الذهب، جلد اول: سفيان بن عيينه / ص ۳۵۴، وكيع بن جراح / ص ۳۴۹، شعبة بن حجاج / ص ۳۴۷ و جلد

دوم: يزيد بن هارون / ص ۱۶، عبدالرزاق / ص ۲۷، آدم بن ابي اياس / ص ۴۷، اسحاق بن راهويه / ص ۸۹، روح بن

عباده / ص ۱۳، عبد بن حميد / ص ۲۰، ابوبكر بن ابي شيبة / ص ۸۵ و بخاري / ص ۱۳۴-۱۳۶.

۶۰. تأسيس الشيعة، ص ۳۲۹-۳۳۰. در مورد تاريخ وفات جلودي وثقفي بترتيب بنگريده به: الذريعة الي تصانيف

الشيعة، ج ۴، ص ۲۶۸، ۲۷۰.

۶۱. قرآن در اسلام، ص ۶۸. ونيز رجوع كنيد به مناهل العرفان، ج ۱، ص ۵۰۰؛ ترجمة الاتقان في علوم القرآن، ج ۲،

ص ۵۹۷.

## کتابشناسی

آقا بزرگ تهراني، محمد محسن. الذريعة الي تصانيف الشيعة، ج ۳، بيروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳/ق/۱۹۸۳ م.

آملی، شمس الدين محمد بن محمود. نفائس الفنون في عرائس العيون، با مقدمه و تصحيح و پاورقي ميرزا ابوالحسن شعراني، ج ۱، تهران، كتابفروشي اسلاميه، ۱۳۷۷-۱۳۷۹ ق.

ابن ابي الحديد. شرح نهج البلاغة، به تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، ج ۱، قاهره، دار احياء الكتب العربية، ۱۳۷۸ ق/۱۹۵۹ م.

ابن خلدون مغربي، عبدالرحمن. مقدمة ابن خلدون، ترجمة محمد پروين گنابادي، ج ۴، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ۱۳۵۹ ش.

ابن خلکان، ابوالعباس شمس الدين احمد بن محمد بن ابي بكر. وفيات الاعيان و ابناء ابناء الزمان، حقه و علق حواشيه و صنع فهارسه محمد محيي الدين عبدالحميد، ج ۱، مصر، مكتبة النهضة المصرية، ۱۳۶۷ ق/۱۹۴۸ م.

ابن العماد الحنبلي، ابوالفلاح عبدالحی. شذرات الذهب في اخبار من ذهب، ج ۱، قاهره، مكتبة القدسي، ۱۳۵۰ ق.

ابن فارس، ابوالحسن احمد بن فارس بن زكريا. معجم مقاييس اللغة، تحقيق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۰۴ ق.

ابورية، محمود. ابوهريرة، ج ۳، مصر، دارالمعارف، ۱۹۶۹ م.

الامين، الامام السيد محسن. اعيان الشيعة، حقه و أخرجه حسن الامين، ج ۵، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق/۱۹۸۳ م.

اوليائي، مصطفى. تحوّل علم حديث، ج ۱، تهران، ۱۳۶۱ ش.

جرجی زيدان. تاريخ التمدن الاسلامي. ج ۲، بيروت، دار مكتبة الحياة، [بي تا].

الخوانساري الاصبهاني، الميرزا محمد باقر الموسوي. روضات الجنّات في احوال العلماء و السادات، قم، مكتبة اسماعيليان، ۱۳۹۰-۱۳۹۲ ق.